

Riddles in Shahnameh

Pedram Shahbazi¹

1.Introduction

Riddle is an old literary genre which always originates in oral lore and in a specific cultural context. Riddles in *Shahnameh* are considered to be a continuation of the riddle tradition in the Middle Persian literature and old Avestan texts. In this paper, I have studied them according to both literary genre theory and the history of literature.

2.Literature Review

Many scholars have written on the topic, among whom the following are more important:

- Kaivola-Bregenhøj (2018) discusses different aspects of riddles as oral lore, including definition, formulae, subject, function, and etc.
- Windfuhr, G. (2014-2015) specifically discusses the riddling tradition and its evolution through the history of Persian literature. A short part of his work is dedicated to the riddles in *Shahnameh*.
- Aghakhani bizhani and Sadeghi (2018) analyze and categorize different tests and examinations in *Shahnameh*, including the examinations of intelligence.
- Mokhtari, M. (2000-2001) analyzes the riddles in the story of *Zal* in *Shahnameh*.
- Tafazzoli, A. (2000-2001) categorizes and discusses different genres in the history of the pre-Islamic literature of Iran.
- Seyed-Ghorab, A.A. (2010) examines the Persian literary riddles, “composed between the tenth and the twelfth centuries, and their link with the genre of literary description (vasf)” (p. 11). The riddles in the story of *Zal* are the only examples of this genre the author discusses.

3. Methodology

First, I define the concept of “riddle” regarding the theory of literary genres. Then I explain its main problem, being not inclusive and exclusive. Therefore, I modify the given definition regarding the history of literature. Attaining a relatively covering definition, I say that there are at least eight parts in *Shahnameh* which contain riddles.

4. Discussion

A riddle as a literary genre in *Shahnameh* is a verbal traditional expression in the form of questions and answers between one riddler or more and one riddlee or more, between whom there is a political or social tension. Sometimes the question is metaphorical and paradoxically or ambiguously describes something which is supposed to be guessed by the riddlee. Sometimes the question must simply be answered convincingly and reasonably. The goal is to examine the intelligence of the riddlee. This definition excludes all the practical

1- PhD Candidate of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran; email: ped.sh9170@gmail.com



ORCID: 0009-0003-2307-2402



10.48308/hlit.2025.237092.1337



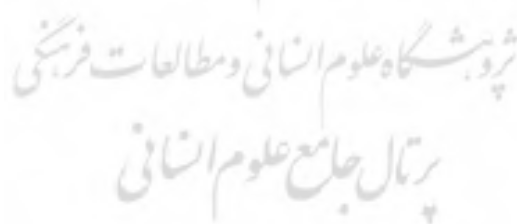
Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

examinations of intelligence and wisdom in *Shahnameh*, simply because they are not “verbal”. Furthermore, it includes many pieces of advice (*Andarz*), just because they are in the form of questions and answers. This is where the two genres formally and thematically overlap. Furthermore, it’s possible to confuse the riddle as a genre with another genre called “Monazereh/Mofakhereh” (debating and boasting), regarding the form of question and answer and a competitive context. However, these three genres are categorized separately in the history of pre-Islamic literature. To avoid such confusion and to keep the well-established categorization, it’s better to redefine the riddle as an examination, whether verbal or practical, of intelligence and wisdom. A verbal riddle is what was said above. But a practical one is when a riddler does something mysterious and ambiguous and the riddlee is supposed to guess what it means. Based on the goal, regarding the context, and according to the form, this definition is more covering.

5. Conclusion

The pre-Islamic literary tradition of riddling has been maintained in *Shahnameh*, including different examples which can be analyzed and categorized based on different approaches. A historical approach helps us study the riddles of *Shahnameh* as a joint, where the pre-Islamic riddles connect with the post-Islamic ones. An approach of literary genres, however, can help us compare them to the riddles of world literature. According to my study, there are at least eight examples of riddling in *Shahnameh*, some of which have formal and thematic similarities to some parts of *Menog-i Khrad*, a book of advice (*andrz-nameh*) of the Pahlavi literature, and to some parts of *Madigan i Yost i Fryan*, a typical example of riddling and debating genre in the Pahlavi literature.

Keywords: riddle, *Shahnameh*, *Madigan i Yost i Fryan*, *Menog-i Khrad*, literary genres, history of literature



دوره شانزدهم، تاریخ ادبیات

دوره ۱۷، شماره ۲، (پیاپی ۸۸/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۸۰ تا ۹۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

چیستان در شاهنامه

پدرام شهبازی^۱

چکیده

یکی از نمودهای پیوستگی فرهنگی شاهنامه با ادبیات پیش از اسلام، چیستان‌ها و موارد معماگونه آن است. در این مقاله، از دو منظر «انواع ادبی» و «تاریخ ادبیات» به این موارد پرداخته شده است و نشان داده شده است که از این دو رویکرد لزوماً نتایج یکسانی به دست نمی‌آید، اما در عین حال از هیچ کدام نمی‌توان چشم پوشید. نخست سعی شده است تا از منظر انواع ادبی تعریفی از چیستان ارائه شود. سپس نشان داده شده است که عیب عمده این تعریف آن است که مانع و جامع نیست. پس در آن از منظر تاریخ ادبیات تا حدی حک و اصلاح به عمل آمده است. آنگاه با دست‌یافتن به تعریفی نسبتاً شامل، نمونه‌های چیستان‌پردازی (نه تعداد چیستان‌ها) در شاهنامه دست‌کم هشت مورد برشمرده شده است و ضمناً سعی بر آن بوده است که نشان داده شود که چیستان‌ها گاهی از حیث صورت و محتوا به اندرزنامه‌هایی همچون مینوی خرد و مناظراتی چون ماتیکان یوشت فریان در ادبیات پهلوی نزدیک می‌شوند، که این خود نشانی است از پیوستگی فرهنگی یادشده. ژانر دیگری که ممکن است در تاریخ ادبیات و احتمالاً در شاهنامه با چیستان هم‌پوشانی داشته باشد، مناظره/مفاخره است. شاید با رویکرد التقاطی این مقاله بتوان نوع ادبی چیستان را تا حدودی از نوع ادبی اندرزنامه و مناظره/مفاخره تمییز داد، هرچند ضرورتی ندارد که آنها را ناسازگار بدانیم.

کلیدواژه‌ها: چیستان، معما، مناظره، شاهنامه، اندرزنامه، مینوی خرد، ماتیکان یوشت فریان، انواع ادبی، تاریخ ادبیات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه و طرح مسئله از منظر انواع ادبی

چیستان احتمالاً از کهن‌ترین انواع ادبی است و تقریباً همیشه به صورت شفاهی و در بافت فرهنگی ویژه‌ای پدید می‌آید؛ از این رو باید آن را نوعی از «فرهنگ شفاهی»^۱ دانست (Kaivola-Bregenhøj, 2018:2) که بعداً به صورت مکتوب درمی‌آید. چیستان‌های شاهنامه فردوسی را می‌توان ادامه سنت معمارپردازی در ادبیات فارسی میانه و متون قدیم اوستایی دانست، که خود دنباله سنتی ایرانی-هندی و هندی-اروپایی است (ویندفور، ۱۳۹۳: ۳۶۳)، اما برای بررسی دقیق آنها نخست باید تعریفی از نوع ادبی چیستان یا معما به دست بیاوریم.

در ادامه، نخست با ارائه خلاصه‌ای از تعاریف نظریه‌پردازان این ژانر می‌کوشیم مواد نظری لازم را از آنها استخراج کنیم و به تعریفی مناسب برای چیستان در شاهنامه دست بیابیم. سپس به کاستی‌های این روش می‌پردازیم و آن را از منظر تاریخ ادبیات نقد می‌کنیم و با بازنگری در مطالب پیشین، تعریف جامع‌تر و مانع‌تری به دست می‌دهیم.

۲. تعریف چیستان

کایولا-برگنهی (۲۰۱۸) فهرستی از تعاریف نوع چیستان را با توضیح مختصری از هر کدام ارائه داده است. ما آن فهرست را با خلاصه‌ای از توضیحات او ذیلاً می‌آوریم:

ظاهراً نخستین تعریف را ارسطو بر پایه مفهوم استعاره و با تأکید بر عدم تجانس مجموعه واژگان چیستان ارائه داده است. ارسطو (۱۳۸۸، ۱۲۰) در فصل ۲۲ از بوطیقا گفته است: «ولی اگر کسی گفتار را سراسر از این گونه واژه‌ها [ای نامعمول] سازد، آن یا معما خواهد بود یا زبان بیگانه، اگر چنانچه از استعارات ساخته، معما باشد... زیرا صورت معما همانا وصف حقیقی است در مجموعه ناممکن واژگان — و این از راه گردآوری واژه‌های معمول نتواند، ولی از راه استعاره تواند بود...».

تعریف دیگر از آن محقق به نام آرچر تیلر^۲ است: «چیستان واقعی متشکل است از دو وصف از یک شیء: یکی مجازی و دیگری لفظی حقیقی»^۳. چیستان شئونده را که در صدد حدس شیئی است که به شیوه‌های متضاد وصف شده است، سردرگم می‌کند». منتقدان این تعریف را نه جامع دانسته‌اند، نه مانع.

رابرت ای. جور جزو آلن داندز^۴، برای ارائه تعریفی جامع و مانع، روش تحلیل ساختاری را به کار بردند، زیرا تعاریف مبتنی بر مضمون و سبک را ناکافی می‌دانستند: «چیستان، یک تعبیر زبانی^۵ سنتی است، متشکل از یک یا چند عنصر توصیفی که ممکن است یک جفت از آنها با هم در تقابل باشند؛ مرجع این عناصر را باید حدس زد». این عناصر توصیفی خود از دو بخش تشکیل شده‌اند: یکی موضوع چیستان که همان «مرجع ظاهری»^۶ است، یعنی چیزی که قرار است وصف شود؛ دیگر «شرح»^۷ آن، که همان اظهاراتی است که درباره شکل و کارکرد و کنش موضوع چیستان می‌کنند. این تعریف را محققان دیگری حک و اصلاح کرده‌اند. «پیچ‌تو و گرین»^۸ با اتخاذ رویکردی زبان‌شناختی‌تر از رویکردهای محققان پیشین، بر ادغام راهکارهای زبان‌شناختی صورتی^۹ راهکارهای زیبایی‌شناختی فرهنگی^{۱۰} در مطالعه چیستان‌ها تکیه کردند و تأکید داشتند که باید ابهام چیستان را نیز در تحلیل مد نظر قرار داد؛ این ویژگی مهم ممکن است هم در شکل زبان‌شناختی چیستان نمود پیدا کند، هم در بافت آن.

برخی دیگر از محققان با صرف نظر از رویکردهای زبان‌شناختی و ساختارگرایانه، تعاریف شامل‌تری را ارائه کرده‌اند. مثلاً تعریف جول شِرزر^{۱۱} از چیستان چنین است: «چیستان‌ها به شکل سؤال و جواب مطرح می‌شوند. سؤال رمزآلود است و پاسخ‌دهنده برای سردرآوردن از آن به چالش کشیده می‌شود. سؤال چیستان، رازآمیز و گمراه‌کننده و یا سردرگم‌کننده است، و به مثابه مشکلی عرضه می‌شود که باید آن را حل کرد یا حدس زد؛ چیزی که فهمش دشوار است. جواب سؤال، غافلگیرکننده اما

هوشمندانه است. چیستان در عین حال نوعی تعریف یا توصیف است که مرجعش را باید حدس زد.»
 «دَن پَجیس»^۱ شخصیت‌های اصلی در چیستان و تنش میان آنها را نیز به تعریف می‌افزاید: «چیستان باید به مثابه رقابتی میان چیستان‌پرداز و چیستان‌گزار»^۲ کارکردی اجتماعی داشته باشد»
 (Kaivola-Bregenhøj:2018, 4-6).

ویندفوهر (۱۳۹۳: ۳۶۳-۳۶۵) که اختصاصاً اما اجمالاً به معما در تاریخ ادبیات فارسی پرداخته است، ظاهراً تعریف موسّع‌تری را در نظر داشته است. او معتقد است که در متون اوستایی دو نوع «گفته معمای» وجود داشته است: فرشته، که «حالت پرسش دارد»، و منتره، که «ورد لغزگونه» بوده است. چنین نگاهی باعث شده است که او در ادبیات فارسی میانه، هم ماتیگان یوشت فریان را از نوع ادبی معما بداند، هم دادستان مینوی خرد را؛ اما مثلاً تفضلی (۱۳۸۹: ۲۵۱ و ۱۹۶) تنها اولی را از نوع چیستان دانسته است و دومی را ذیل اندرزنامه‌ها جای داده است و معین (۱۳۲۴: ۱۴) اولی را اثری در ژانر مناظره دانسته است و آن را با مناظره دیو گلوپای با دینی در مرزبان‌نامه مقایسه کرده است، اما تفضلی آن را ذیل این نوع ادبی قرار نداده است. ویندفوهر (۱۳۹۳: ۳۶۷) معماسازی دوره اسلامی را نیز دنباله همان دو نوع اوستایی فرشته و منتره دانسته است: لغز دنباله اولی، و معما که شامل صناعات ادبی توشیح و ماده تاریخ می‌شود، دنباله دومی است.^۳

برج‌ساز (۱۳۸۸: ۷۹) به «کیفیت بیان نقیضی» و «تعبیرهای پارادوکسی» چیستان‌ها پرداخته است. ذوالفقاری (۱۳۹۲: ۱۰۶) در بررسی جنبه‌های بلاغی چیستان به دو ویژگی استعاری بودن و ناسازگار عناصر وصفی آن با یکدیگر اشاره کرده است، و ساختار چیستان را متشکل از سه بخش دانسته است: «یک یا چند موضوع، شرح یا تفسیر یا خبری درباره آن، پاسخ» (همان: ۱۰۷). هم او تعریف زیر را از امام اهواری نقل کرده است: «چیستان نوعی بیان زبانی با یک یا چند عنصر وصفی است که مرجع درست وصف‌ها را می‌خواهد. اجزای عناصر وصفی برخی چیستان‌ها، گاه دویه‌دو با یکدیگر در تقابل هستند.» (همان: ۹۵).

مفصل‌تر از اینها سیدغراب (۲۰۱۰) به چیستان در ادب فارسی پرداخته است و کتابی درباره آن نوشته است. او نخست مطالعات پیشین درباره چیستان در زبان و ادبیات فارسی را مرور و نقد کرده است (همان: ۱۴-۱۸)، سپس تعریف بلاغیون از معما و لغز (چیستان) را مرور کرده است (همان: ۲۳-۲۵) و خود آنها را بر اساس انواع ادبی‌ای که معماها در آنها پدیدار می‌شوند به چهار دسته تقسیم کرده است (همان: ۲۵-۲۹): ۱. چیستان‌هایی که در قصاید، عمدتاً در بخش نسیب، آمده‌اند. در این نوع، هر وصف مفصلی را که نامی از موصوف نبرد، می‌توان چیستان دانست. شاعران در سرودن این چیستان‌ها اهداف و شیوه‌های گوناگونی داشته‌اند (همان: ۲۷). ۲. چیستان‌هایی که در مثنوی‌های حماسی و عاشقانه (وامق و عذرای عنصری، شاهنامه فردوسی، گرشاسپ‌نامه اسدی، هفت‌پیکر نظامی و غیره) آمده‌اند و به ادبیات حکمی^۴ تعلق دارند و سابقه آنها ممکن است به ادبیات پیش از اسلام برسد. موضوعات این چیستان‌ها بسیار متنوع است و شاعران چندان در بند آن نبوده‌اند که توصیفات خود از موضوع چیستان را مبهم کنند. در توصیف موضوع، استعارات کم‌وبیش ثابتی به کار رفته است که هر فرد فرهیخته‌ای می‌بایست بداند (همان: ۲۷-۲۸)؛ ۳. آنهایی که در مثنوی‌های اخلاقی-فلسفی (مانند سیر العباد سنائی و هنرنامه عثمان مختاری) آمده‌اند و باز به ادبیات حکمی متعلق‌اند؛ و ۴. چیستان‌هایی که در قطعات آمده‌اند (همان: ۲۸-۲۹). نویسنده به نقش استعاره در چیستان و تفاوت آن دو توجه کرده است و اساساً نوع چیستان را برآمده از شعر توصیفی (وصف) می‌داند که استعاره در آن نقشی محوری دارد (همان: ۶۴-۶۹).

۳. چیستان در شاهنامه

هیچ یک از تعریف‌های بالا به‌تنهایی بر موارد معماگونه شاهنامه صدق نمی‌کند و همه آنها را دربر نمی‌گیرد. با التقاط از

تعریف‌های پیشنهادی بالا به نظر من باید چنین تعریفی را برای معماهای شاهنامه ارائه داد: «در شاهنامه، چیستان یا معما یک تعبیر زبانی سنتی است در قالب پرسش و پاسخ میان یک یا چند چیستان‌پرداز و یک یا چند چیستان‌گزار که میانشان تنشی اجتماعی یا سیاسی وجود دارد». و در تعریف پرسش چیستان: «پرسش چیستان گاهی مبتنی بر استعاره است و توصیف تضادآمیز یا مبهمی از مفهوم یا چیزی است که چیستان‌گزار باید آن را حدس بزند؛ گاهی سؤالی است که چیستان‌گزار باید آن را جواب بگوید و برای جوابش نوعی استدلال بیاورد تا چیستان‌پرداز را قانع کند». ظاهراً بهتر است که این دو را دو سر یک طیف در نظر گرفت که پرسش‌ها گاهی به این سو و گاهی به آن سو می‌گرایند. چنانکه سپس‌تر خواهد آمد، در برخی از پرسش‌هایی که پاسخشان جنبه استدلالی دارد، تشبیهی به کار رفته است و وجه شبیهی در کار است. تأکید بر «تعبیر زبانی» از آن روست که چیستان‌های شاهنامه را از آزمون‌های عملی سنجش خرد و هوش در شاهنامه جدا کنیم. سیدغراب (۲۰۱۰: ۷۴) با اینکه در کتابش چیستان و معما را عمدتاً به عنوان نوعی ادبی بررسی کرده است، ظاهراً مقتید نبوده است که آنها را لزوماً زبانی بداند، زیرا آزمون‌های عملی هفت‌پیکر (ماجرای فرستادن دو لؤلؤ و افزودن سه لؤلؤی دیگر بر آن و سپس آمیختنشان با شکر الی آخر) را نیز معما دانسته است، اما نه زبانی. ویندفور (۱۳۹۳: ۳۶۶) که این قید را در نظر نگرفته است، یک آزمون عملی را نیز از شمار معماها دانسته است، هرچند گفته است که «این معمای اخیر کمتر لفظی است»، اما در این صورت باید همه آزمون‌های عملی دیگر را نیز برمی‌شمرد، مثلاً آزمون اسکندر فیلسوف هند را و یا ماجرای شطرنج و نرد در پادشاهی نوشین‌روان. (نک: بخش ۳-۴). این آزمون فرستادن دُرچ سرپسته‌ای است که بزرگمهر محتوای آن را حدس می‌زند و بدین وسیله کشور روم ناگزیر می‌شود که به ایران خراج بپردازد و بزرگمهر هم از بند می‌رهد. اگر این آزمون به صورت زبانی و لفظی مطرح می‌شد، به نظر ما کاملاً با مفهوم نوع چیستان مطابقت می‌کرد، زیرا هم استعاره و ابهام در آن نقش دارد، هم میان آزمون‌کننده و آزمون‌شونده تنشی سیاسی وجود دارد، اما چون عملی است ما عجلتاً آن را در شمار چیستان‌های شاهنامه نیاورده‌ایم.

بنابراین، می‌توان گفت که در شاهنامه دو نوع آزمون برای سنجش هوش و خرد افراد وجود دارد: یکی زبانی و دیگری عملی. ظاهراً در شاهنامه، در عنوان این بخش‌ها، برای معماهای لفظی یا زبانی تعبیر «سخن‌پرسیدن» و «سؤال کردن» به کار رفته است، اما برای آزمون‌های عملی گاهی از لفظ «آزمون» یا «آزمون کردن» استفاده شده است. ذیلاً فهرستی از این دو نوع آزمون به دست می‌دهیم و سپس چیستان‌ها را کوتاه بررسی می‌کنیم:

آزمون‌های عملی:

۱. آزمون سرو پسران شاه‌آفریدون را (ج ۱، ص ۵۸)
۲. «گفتار اندر آزمون کردن شاه‌آفریدون پسران را به ناشناس» (ج ۱، ص ۶۰)
۳. «گفتار اندر آزمون اسکندر فیلسوف هند را» (ج ۳، ص ۲۷۹)
۴. «گفتار اندر آزمون اسکندر بزشک را» (همان، ص ۲۸۰)
۵. «گفتار اندر آوردن شطرنج از هندوستان» (ج ۴، ص ۷۲۶)
۶. «گفتار اندر ساختن بوزرجمهر نرد را و بردن به هندوستان» (همان، ص ۷۲۹)
۷. «گفتار اندر آمدن رسول قیصر پیش کسری» (ج ۴، ص ۷۶۳)

آزمون‌های زبانی یا چیستان‌ها

۱. «گفتار اندر سخن‌پرسیدنِ موبدان از زال» (ج ۱، ص ۱۴۳)
۲. «گفتار اندر سخن‌پرسیدنِ فرستادهٔ روم از موبدان» (ج ۳، ص ۵۵۰)^۱
۳. «گفتار اندر سخن‌پرسیدنِ موبدان از کسری» (ج ۴، ص ۷۷۵)
۴. «گفتار اندر ولی‌عهد کردنِ نوشین‌روان مره‌مزد را» (همان، ص ۷۹۱)

۳-۱. سخن‌پرسیدنِ موبدان از زال

چیستان‌هایی که موبدان پیش روی زال می‌نهند، همه از گونهٔ نخست هستند، یعنی پرسش‌ها به شکلی رازآلود و تضادآمیز بر پایهٔ استعاره طرح می‌شوند (سیدغراب، ۲۰۱۰: ۷۷ و ۸۴) و زال باید جوابشان را حدس بزند. البته جالب است که این چیستان‌ها به معنای دقیق کلمه صورت پرسش ندارند، یعنی هنگام طرحشان هیچ یک از ادوات پرسش (چه، کدام، و...) به کار نرفته است. اگر بخواهیم آنها را به شکل پرسش درآوریم، بدین سان خواهند بود:

۱. چیست آن دوازده سروی که از هر کدام سی شاخ سر برزده است و هرگز نزد پارسی از آن شاخ‌ها کم نمی‌شود؟
۲. چیست آن دو اسب که یکی سیاه و دیگری سپید است، در پی هم می‌شتابند، اما به یکدیگر نمی‌رسند؟
۳. چیست آن سی سواری که چون آنها را بر شهریار می‌گذرانند، یکی از آنها کم می‌شود، اما دوباره که می‌شمارند، باز همان سی سوار است؟
۴. چیست آن دو سرو برکشیده از دریای مَواج که مرغی به‌تناوب بر آنها آشیان می‌گزیند و روی هر کدام که می‌نشیند، آن سرو سرسبز و شاداب می‌شود و دیگری پژمرده و خشکیده؟

۵. چیست آن مرغزاری که گیاهان گوناگونی دارد و مردی با داس تیزی سر می‌رسد و بی‌وقفه همه را درو می‌کند؟

۶. چیست آن شارستان استواری که بر کوهستان جای دارد، اما مردمان آن را وامی‌نهند و بر هامونی سکنی می‌گزینند و در آنجا بناهای بلند می‌سازند و سلسله‌مراتب اجتماعی تشکیل می‌دهند، اما ناگهان زمین‌لرزه‌ای آن بناها را ویران می‌کند و مردمان را به شارستان قدیمشان نیازمند می‌سازد؟

نمونهٔ این چیستان‌های استعاری یا تمثیلی با وصف‌های تضادآمیز و مبهم را در ماتیکان یوشت فریان هم می‌توان یافت: «از داده‌های هرمزد آن چیست که اگر به کون نشیند بلندتر که به پای ایستد»، «از داده‌های هرمزد آن چیست که رود و گام نندهد؟» (ماتیکان یوشت فریان: ۳۹)، «از داده‌های هرمزد آن چیست که دندان‌ش شاخی و شاخ‌ش گوشتی؟» (همان: ۴۱) و «چیست آن که ده پای و سه سر و شش چشم و شش گوش و دو دنب و سه گند (خایه) و دو دست و سه بینی و چهار شاخ و سه پشت دارد و زندگی و دارندگی جهان از او است» (همان: ۸۱).

از نکات جالب توجه یکی این است که برخی از چیستان‌های پیش روی زال، به‌ویژه شماره ۶، حالت روایی^۲ دارند؛ دیگر این که چیستان‌های ۱، ۴، ۵، ۶ عملاً دو «موضوع» یا «مرجع» یا «پاسخ» دارند.

مختاری (۱۳۷۹: ۱۴۸-۱۵۰) این چیستان‌ها را «آزمون نهاد دینی» از زال می‌داند. او بر آن است که سام با پذیرفتن فرزند خود، مهر تأیید نهاد پهلوانی را بر هستی زال زد و منوچهر با موافقتش با ازدواج زال و رودابه، پس از آنکه ستاره‌شناسان طالع این پیوند را خجسته دیدند، مهر تأیید نهاد پادشاهی را بر هستی او زد؛ اینک موبدان با این سخن‌پرسیدن می‌خواهند بسنجند که آیا نهاد دین هم می‌تواند هستی زال را تأیید کند یا نه. با تحلیل مختاری، آن «تنش اجتماعی یا سیاسی» که ما در تعریف چیستان‌های شاهنامه آوردیم نیز روشن می‌شود. مختاری پرسش‌ها و پاسخ‌ها را دارای روند ویژه‌ای می‌بیند و معتقد است که «از جزئی به سوی کلی» و از «ساده‌تر و منفردتر» به سوی «وسیع‌تر و پیچیده‌تر» می‌روند (همان: ۱۵۲).

۳-۲. سخن پرسیدنِ فرستادهٔ روم از موبدان

این چیستان‌ها با آنکه شمارشان بیش از نمونهٔ پیشین است، کوتاه‌تر و بسیار فشرده بیان شده‌اند. جنبهٔ استعاریِ پرسش‌های این هفت چیستان کمرنگ است، به طوری که در «شرح» موضوع آنها به یک یا دو وصف کلی اکتفا شده است، و تصویرپردازی‌هایی از آن دست که در چیستان‌های پیش روی زال دیدیم در آنها نیست. همین سبب شده است که چیستان‌ها کمی به گونهٔ دوم نزدیک شوند، یعنی لحن چیستان‌گزار (به‌ویژه در پاسخ‌های ششم و هفتم) کمی حالت استدلالی پیدا کند و در پایان بگوید: «من این دانم، ار هست پاسخ جز این / فراخست راز جهان‌آفرین!» (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۵۵۳). این چیستان‌ها، برخلافِ موردِ پیشین، همگی به شکلِ پرسش بیان شده‌اند. پرسش‌ها و پاسخ‌ها از این قرارند:

به موبد چنین گفت ک «ای رهنمون	چه چیز آن که خوانی همیش اندرون؟
دگر آنکه بیرونش خوانی همی	جز این نیز نامش ندانی همی؟
زَبَر چیست، ای مهتر و زیر چیست؟	همان بی‌کرانه چه و خوار کیست؟
چه چیز آن که نامش فراوان بود؟	مر او را به هر جای فرمان بود؟
چنین گفت موبد به فرزانه‌مرد	که "مشتاب و از راه دانش مگرد!
مر این را که گفتی نه پاسخ یکیست	سَخُن در برون و درون اندکیست:
برون آسمان، اندرونش هواست	زَبَر فرّ یزدانِ فرمانرواست!
همان بی‌کران از جهان ایزدست	کزو تاب گیری به دانش بدست!
زَبَر چون بهشتست و دوزخ به زیر	بد آن را که باشد به دانش دلیر!
دگر آن که بسیار نامش بود	رونده به هر جای کامش بود:
خرد، دارد ای پیر بسیار نام	رساند خرد پارسا را به کام!
یکی مهر خواندش و دیگر وفا	خرد دور شد، درد ماند به جا!
زوان‌آوری راستی خواندش	بلنداختری زیرکی داندش!
گاهی بردبار و گهی رازدار	که باشد سَخُن نزد تو استوار!
پراگنده اینست نام خرد	از اندازه‌ها کام او بگذرد!
تو چیزیِ میدان کز خرد برترست	خرد بر همه نیگوی‌ها سرست!
خرد جوید آگنده‌رازِ جهان	که چشمِ سرِ ما نبیند نِهان!
دگر آن که نزدِ جهاندار خوار	به هر دانش از کرده‌ی کردگار،
ستاره‌ست رُخشان ز چرخ بلند	که بینا شمارش بگوید که چند
بلندآسمان را که فرسنگ نیست	کسی را بدو راه و آهنگ نیست،
همی خوار گیرد شمار و را	همان گردشِ روزگار و را
کسی کو نبیند ز پرتاب تیر	— بماند شِگفت اندر او تیزویر—
ستاره همی‌بشمرد ز آسمان	ازین خوارتر چیست ای شادمان؟! (همان: ۵۵۲)

این دو ویژگی، یعنی قالب پرسش و پاسخ و جنبه استدلالی پررنگ‌تر و استعاری کمرنگ‌تر، این مورد را به اندرزنامه‌هایی همچون مینوی خرد نزدیک می‌کند. برای نمونه، بخشی از پرسش و پاسخ شماره ۶ و نیز پرسش و پاسخ شماره ۴۶ از مینوی خرد (۱۳۸۵: ۳۰ و ۵۹) را نقل می‌کنم که از نظر محتوا تا حدی به ابیات نقل شده نزدیک‌اند، اما جنبه استعاری آن را ندارند: «پرسید دانا از مینوی خرد که بهشت چه گونه و چند و بزرخ چه گونه و چند و دوزخ چه گونه چند است...؟... مینوی خرد پاسخ داد که بهشت نخست از ستاره پایه تا ماه پایه و دوم از ماه پایه تا خورشید پایه و سوم از خورشید پایه تا گز زمان، آنجا که آفریدگار اورمزد برنشیند...» الخ و «پرسید دانا از مینوی خرد که چیست که از هر خواسته برتر است. و چیست آن چیزی که بر هر چیزی مسلط است و چیست آن چیزی که کسی از آن نمی‌تواند بگریزد؟ مینوی خرد پاسخ داد که خرد است که بهتر از همه خواسته‌هایی است که در جهان است. و بخت است که بر هر کسی و هر چیزی مسلط است و «وای بد» است که کسی از آن نمی‌تواند بگریزد». توجه شود که سخن این نیست که پرسش‌های مینوی خرد از مقوله معما و چیستان هستند؛ سخن این است که برخی موارد معماگونه شاهنامه از حیث شکل پرسش و پاسخ و مضامینشان کارکردی اندرزنامه‌وار دارند.

در ماتیگان یوشت فریان هم برخی از معماها از این گونه دوم‌اند، یعنی جنبه استدلالی آنها قوی‌تر از جنبه استعاری آنهاست و از لحاظ مضمونی به اندرزنامه‌ها می‌مانند: «... پرسید که: چیست پر و چیست آنکه نیم‌پر و چیست آنکه هرگز پر نبود؟ یوشت فریان گفت:... آنچه پر در این جا ثروتمند توانا و چون بمیرد روانش اهلو. آنکه نیم‌پر درویش بینوای بد زندگانی که چون بمیرد روانش اهلو. آنکه تهی است و هرگز پر نبود بدبخت به زندگانی است که چون بمیرد روانش دروند» (ماتیگان یوشت فریان: ۴۵) و «... آن چیست که مردمان خواهند نهان کنند ولی نهان کردن نشایند؟... یوشت فریان گفت:... آن زروان است که کس نهان کردنش نتوان، چه زمان خود پیدا بود» (همان: ۴۵ و ۴۷).

اما تنش اجتماعی-سیاسی این مورد: این ماجرا پس از آن رخ می‌دهد که لشکر چین بر بهرامشاه تاخته است و او توانسته است با یک حمله غافلگیرانه سپاهیان خاقان چین را شکست دهد و او را گرفتار کند. پس از این پیروزی، بهرام باج هفت سال را بر مهتران می‌بخشد و خراسان را به نرسی می‌سپرد. اینجاست که سخن‌پرسیدن از فرستاده روم مطرح می‌شود. موبدان موبد به بهرام گور اطلاع می‌دهد که مدتی دراز است که فرستاده قیصر روم را منتظر نگاه داشته‌اند و باید به او پاسخی داد. بهرام گور زبان به ستایش قیصر می‌گشاید که

بزرگست و از سلم دارد نژاد - که تاجش فریدون به سر برنهاد -

کنون مردمی کرد و فرزانی چو خاقان نیامد به دیوانگی!

(فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۵۵۰)

سپس می‌گوید که فرستاده را هنگام بار می‌پذیرد

وُ زان پس به‌خوبی فرستیمش باز ز مردم نیم در جهان بی‌نیاز!

یکی رزم جوید، سپاه آورد دگر بزم و آیین و راه آورد،

مرا ارج این زان بباید شناخت بزرگ آن که با نامداران بساخت!

(همان: ۵۵۱-۵۵۰)

در واقع، اگر خاقان چین حمله نظامی کرده بود، قیصر روم حمله دیپلماتیک کرده است، و بهرام هم می‌خواهد با دیپلماسی پاسخش را بدهد و مناسباتش را با او حفظ کند. فرستاده روم مأموریتش را چنین بیان می‌کند:

اگرچی فرستاده قیصرم همان چاکر شاه را چاکرم!
 درودی رسانم ز قیصر به شاه که «جاوید باد این سر و تاج و گاه!»
 و دیگر که فرمود تا هفت چیز بپرسم ز دانندگان تو نیز
 (همان: ۵۵۱)

و پس از آن که موبد پاسخ همه پرسش‌ها را به‌درستی می‌گوید، «سخندان» قیصر

به بهرام گفت «ای جهاندار شاه ز یزدان بر این بر فرونی مخواه!
 که گیتی سراسر به فرمان توست سرِ سرکشان زیر پیمانِ توست!
 پسندِ بزرگانِ فرخ‌نژاد ندارد جهان چون تو شاهی به یاد!
 همان نیز دستورت از موبدان به دانش فروست و از بخردان!
 همه فیلسوفان ورا بنده‌اند به دانایی او سَراینده‌اند!»
 (همان: ۵۵۳)

فردای این گفت‌وگو، موبد در حضور پادشاه متقابلاً از فرستاده قیصر دو پرسش می‌پرسد:

ز گیتی زیانگراتر کار چیست که بر کرده‌ی او ببايد گریست؟
 چه دانی تو اندر جهان سودمند که از کردنش مرد گردد بلند؟
 (همان)

فرستاده نخست پاسخی می‌دهد، اما موبد پاسخش را نمی‌پذیرد و او را به تأمل بیشتر فرامی‌خواند. فرستاده از موبد می‌خواهد که خود پاسخ دهد. موبد پاسخش را می‌گوید. فرستاده پاسخ موبد را می‌پسندد، می‌خندد و پادشاه و موبدش را می‌ستاید و می‌گوید:

اگر باژ خواهی ز قیصر سزاست که دستور تو بر جهان پادشاست!
 (همان: ۵۵۴)

در واقع، چیستان‌ها نوعی قدرت‌نمایی دیپلماتیک هستند برای گرفتنِ باژ.

۳-۳. سخن پرسیدن موبدان از کسری

این مورد از همه طولانی‌تر و بررسی آن از همه دشوارتر است. موبدان ۳۸ پرسش از کسری می‌پرسند که با پاسخ‌هایشان جمعاً در حدود ۱۹۶ بیت بیان شده است. تقریباً هیچ یک از این پرسش‌ها جنبه استعاری ندارد، و تقریباً همه از گونه دوم هستند، یعنی چیستان‌پرداز سؤالی می‌پرسد و چیستان‌گزار باید جوابی قانع‌کننده بدهد و برایش نوعی استدلال بیاورد. این ویژگی شاید از آن روست که این پرسش‌وپاسخ‌ها در واقع در شمار عهدنامه‌ها هستند و از لحاظ محتوا، و حتی قالب پرسش‌وپاسخ، تشابهاتی با اندرزنامه‌هایی همچون مینوی خرد دارند. چند نمونه از این همانندی‌ها را می‌آوریم:

الف) پرسش‌وپاسخ دهم از مینوی خرد (۱۳۸۵: ۳۳): «پرسید دانا از مینوی خرد که خرد بهتر است یا هنر یا نیکی؟ مینوی خرد پاسخ داد که خردی که با آن نیکی نیست آن را خرد نباید شمرد و هنری که خرد با آن نیست، آن را هنر نباید شمرد.»

و ابیات ۳۸-۳۹۳۶ از عهدنامه مذکور (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۷۷۶):

بپرسد که «دانش به، ار فرّ شاه؟ - که فرّ و بزرگیست زیبای گاه -
چنین داد پاسخ که «نادان به فرّ نگیرد جهان سربسر زیر پرّ،
خرد باید و نام و فرّ و نژاد بدین چار گیرد سپهر از تو یاد!»

(ب) ابیات ۵۱-۳۹۴۷ و ۶۹-۴۰۶۷ از عهدنامه مذکور (همان: ۷۷۷ و ۷۸۱):

بپرسد: «ز راد و خُردک‌منش ز نیکی و از مردم بدگُش»
چنین داد پاسخ که «آز و نیاز دو دیوند بدگوهر و دیرساز،
هر آنکس که بیشی کند آرزوی بدان دیو او بازگردد به خوی
وُگر سفلگی برگزینی و رنج گزینی بدین خاک آگنده گنج،
چو بیچاره دیوی شوی پرنیاز که هر دو به یک خو گرایند باز!»
بپرسید موبد ز پرهیز، گفت که «آز و نیاز از که باید نهفت؟»
چنین داد پاسخ که «آز و نیاز سزد گر بدارد خردمند باز،
تو از آز باشی همیشه به رنج که همواره سیری نیابی ز گنج!»

و پرسش و پاسخ هفدهم از مینوی خرد (۱۳۸۵: ۳۹): «پرسید دانا از مینوی خرد که چرا مردمان به این چهار چیزی که باید بیشتر در ذهن خود بدان بیندیشند، کمتر می‌اندیشند: گذران بودن چیز گیتی و مرگ تن و حساب روان و بیم دوزخ؟ مینوی خرد پاسخ داد که به سبب فریب دیو آز و به سبب ناخرسندی (= عدم قناعت).»

(ث) پرسش و پاسخ هجدهم از مینوی خرد (همان: ۴۰): «پرسید دانا از مینوی خرد که با بیم و سخن دروغ زیستن بدتر است یا مرگ؟ مینوی خرد پاسخ داد که با بیم و سخن دروغ زیستن از مرگ بدتر است؛ چه برای هر کس شادی و خوشی گیتی لازم است و اگر شادی و خوشی گیتی را ندارد و بیم و سخن دروغ نیز با اوست، (چنین زندگی) از مرگ بدتر دانسته شده است.» و ابیات ۴۰-۴۰۳۵ از عهدنامه مذکور (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۷۸۰):

بپرسد: «چه کاریست برتر ز مرگ؟ اگر باشد این را، چه سازیم برگ؟»
چنین داد پاسخ که «زین تیره خاک اگر بگذری، یافتی جان پاک،
هر آنکس که در بیم و اندوه زیست بر آن زندگانی نباید گریست!»
بپرسد که «زین دو گران تر کدام کزویم پردرد و ناشادکام؟»
چنین داد پاسخ که «هم‌سنگ کوه جز اندوه مشمر که گردد گروه،
چه بیم‌ست اگر بیم اندوه نیست به گیتی جز اندوه نسته نیست!»

شاید به همین دلیل است که ویندفور (۱۳۹۳: ۳۶۶) این مورد را در شمار معماها نیاورده است، به‌ویژه که تنش اجتماعی - سیاسی هم در آن نیست. البته از این دست پرسش‌ها که مضمون اندرزنامه‌ای دارند، مثلاً در ماجرای اخت جادو با یوشت فریان هم سراغ داریم، اما آنجا تنش اجتماعی (دینی) برقرار است. از جمله آنهاست پرسش نخست اخت جادو که «بهشت به

گیتی به یا به مینو؟» (ماتیکان یوشت فریان: ۳۳) و به‌ویژه نخستین پرسش از پرسش‌وپاسخ بیست‌وششم که در آن وجه شبه «گرانی کوه» نیز آمده است: «چه از کوه گرانتر؟ یوشت فریان گفت:... دروغ و ناراستی از کوه گرانتر» (همان: ۶۷ و ۶۹). در برخی از پرسش‌های این عهدنامه، موبدان مشخصاً از عملکرد خود نوشین‌روان می‌پرسند و نوشین‌روان اعمال خود را توجیه می‌کند و علت آنها را توضیح می‌دهد. این موارد، از تعریف معما و چیستان بسیار دور می‌شوند، تا آنجا که به نظر می‌رسد باید در تعریف چیستان بازنگری کرد تا شامل «سخن‌پرسیدن موبدان از کسری» نشود. از این موارد یک نمونه را نقل می‌کنیم:

بپرسد که «در جنگ خاور بُدی چنان تیزچنگ و دلاور بُدی،
چو با باختر ساختی کارِ جنگ، شکیبایی آراستی با درنگ»
چنین داد پاسخ که «مرد جوان نیندیشد از رنج تن وز روان
هر آنکه که سال اندرآمد به شست به پیشِ مدارا نباید نشست
سپاس از جهاندارِ پروردگار کزویست نیک و بدِ روزگار،
که روزِ جوانی هنر داشت بد و نیک را خوار بگذاشتم،
کنون روزِ پیری به دانندگی به رای و به گنج و فشانندگی،
جهان زیرِ آیین و فرهنگ ماست سپهرِ روان جوشنِ جنگِ ماست!
(فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۷۷۸-۷۷۹)

در نمونه نقل‌شده، موبد از انوشیروان می‌پرسد که چرا در جنگ با خاور سرعت و شدت عمل بیشتری به خرج می‌داده است اما در جنگ با باختر تحمل و تعلل پیشه کرده است. انوشیروان می‌گوید که در زمان جنگ خاور، جوانی جنگاور و نترس بوده است، اما اکنون، در زمان جنگ باختر، دیگر پیر شده است و با تدبیر و ثروت جهانداری می‌کند.

۳-۴. گفتار اندر ولی عهد کردنِ نوشین‌روان مر هُرمزد را^{۱۸}

این مورد نیز مانند مورد پیشین در اصل عهدنامه است و ویندفور آن را در شمار معماها نیاورده است. ابن ندیم در الفهرست، سه عهدنامه از انوشیروان نام برده است که عنوان یکی از آنها با این روایت شاهنامه تطابق دارد: کتاب عهد کسری الی ابنه هرمز یوصیه حین اصفاه^{۱۹} الملک و جواب هرمز آباه (امیدسالار در خالقی‌مطلق، ۱۳۸۹: ۳۶۰). این مورد، به‌خلاف مورد پیشین، تنش سیاسی دارد: نوشین‌روان می‌خواهد برای خود جانشینی برگزیند، و از میان پسران خود به هرمزد «نازان‌تر» است، از این رو به بزرگمهر می‌گوید که با موبدان دیگر «به دانش ورا آزمایش کنید» (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۷۹۲)؛ گویی تنها در صورتی که هرمزد پاسخ درستی به پرسش‌های موبدان بدهد، می‌تواند به ولی‌عهدی برسد.

بزرگمهر در حضور پادشاه و موبدان دیگر، ۲۰ پرسش از هرمزد می‌پرسد که در حدود ۳۴ بیت بیان شده‌اند. پاسخ‌های هرمزد جداگانه و در حدود ۴۰ بیت نقل شده است. چیستان‌ها این بار نیز از گونه دوم هستند و پرسش‌وپاسخ‌ها باز بیشتر به اندرزنامه‌هایی همچون مینوی خرد و پرسش‌وپاسخ‌های اندرزنامه‌ای ماتیکان یوشت فریان شباهت دارند. چند مورد را برای نمونه نقل می‌کنیم:^{۲۱}

الف) ابیات ۲۱-۴۴۲۰ (همان: ۷۹۵):

بی‌آزارِ پردرد و آزارِ کیست؟ "تباهی" که گفتی "ز گفتار کیست؟
دلِ هوشیاران کند پر ز درد سخن‌چین و دوروی و بیکارمرد

و پرسش و پاسخ نوزدهم از مینوی خرد (۱۳۸۵: ۴۰): «پرسید دانا از مینوی خرد که برای پادشاهان چه چیزی سودمندتر و چه زیان‌رسان‌تر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که پادشاهان را مصاحبت با دانایان و نیکان سودمندتر است و آنان را گفتگو و مصاحبت با افترازنندگان و دورویان زیان‌رسان‌تر است.»

ب) بخشی از پرسش و پاسخ سیزدهم از مینوی خرد (همان: ۳۵): «پرسید دانا از مینوی خرد که کدام پناه مستحکم‌تر و کدام دوست و کدام نامبردار بهتر است... مینوی خرد پاسخ داد که پناه ایزد مستحکم‌تر و دوست، برادر نیک بهتر و نامبردار، فرزند نیک دیندار بهتر است...» و ابیات ۹۰-۴۳۸۹ و ۴۴۰۰ (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۷۹۴):

«ز فرزند دانا» بپرسد سَخُن وُزو بایدم پاسخ افگند بن:
به فرزند باشد پدر شاددل ز غم‌ها بدو دارد آزاد دل،
اگر مهربان باشد او بر پدر به نیکی گراینده و دادگر...
چو گوید: «چه دانی که شادی بدوست؟» برادر بود، گر دل‌آرام‌دوست

ث) ابیات ۵۲-۴۳۴۸ (همان: ۷۹۲ و ۷۹۳):

چه دانی کزو جان پاک و خرد شود روشن و کالبد برخورد؟
چنین داد پاسخ که "دانش به‌ست که داننده بر مهتران بر مه‌ست،
به دانش بود مرد را ایمنی ببندد ز بد دست آهرم‌نی،
دگر بردباری و بخشایش‌ست که تن را بدو نام و آرایش‌ست،
فروتن - سه‌دیگر کس- و دادگر شکبیا و جویای دین و هنر»

و بخشی از پرسش و پاسخ شماره ۳۴ از مینوی خرد (۱۳۸۵: ۵۰): «پرسید دانا از مینوی خرد که چه مردمی را توانگر... باید به شمار آورد؟ مینوی خرد پاسخ داد که این چند (دسته) مردم را باید توانگر به شمار آورد: یکی آن که به خرد کامل (است) و دوم آن که تنش سالم است و در ایمنی زندگی می‌کند و سوم کسی که به آنچه بدو رسیده است خرسند است و چهارم آن که بخت در نیکوکاری یار اوست و پنجم آن که به چشم ایزدان و زبان نیکان نیک‌نام است و ششم کسی که اعتقادش بر این بهدین یکتای پاک مزدیسنان است و هفتم کسی که توانگریش از درستی است.»

در ماجرای اخت جادو با یوشت فریان، شاید بتوان بخش‌هایی از پرسش و پاسخ بیست و ششم را مشابه این‌ها دانست: «... چه از کارد پولادین تیزتر؟ و از انگبین چه شیرین‌تر؟ و از دنبه میش چه چرب‌تر؟ و از رادان که رادتر؟ و از راستان که راست‌تر؟ یوشت فریان گفت: ... زبان مردمان از کارد پولادین تیزتر و پدر و مادر را از انگبین شیرین‌تر فرزند روزبه است و از دنبه میش، سپندارمدم زمین و باران چرب‌تر و از رادان ایزد تیشتر رادتر و از راستان وای به راست‌تر...» (ماتیکان یوشت فریان: ۶۷، ۶۹، ۷۱).

۴. نقد و بازنگری مطالب پیشین از منظر تاریخ ادبیات

در بررسی‌هایی از این دست، هنگامی که نخست تعریف و چارچوب‌های نظری را معین می‌کنیم و سپس به مطالعه متن می‌پردازیم، گویی ناگزیر می‌شویم که تعریف و چارچوب نظری را بر متن تحمیل کنیم، و هر جا متن تن به آنها نداد، توجیهی بتراشیم یا استثنائی قائل شویم. در بخش سوم تعریفی از چیستان ارائه دادیم، اما در پایان ناگزیر شدیم که نه تنها موارد معماگونه غیرزبانی را کنار بگذاریم، بلکه دو عهدنامه را نیز مصداق چیستان بشماریم، حال آن که دو منبع عمده ما، یعنی ویندفوهر و تفضلی، این دو

مورد را چیستان یا معما ندانسته‌اند. اگر پرسش و پاسخ‌های این عهدنامه‌ها را مصداق چیستان بدانیم، باید «مجلس‌های بوزرجمهر به نزد شاه نوشین‌روان» و «سخن‌گفتن بوزرجمهر پیش کسری» (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۶۶۳ تا ۶۸۳ و ۷۱۷) را هم چیستان به شمار آوریم، اما اینها اندرزهایی هستند که در قالب پرسش و پاسخ بیان شده‌اند و هیچ زمینه تنش‌آمیزی ندارند. تنها در مورد شماره ۳-۴ (عهدنامه انوشیروان به هرمزد) می‌توان گفت که به دلیل زمینه تنش‌آمیز و حالت آزمونی آن، می‌توان آن را در شمار چیستان‌ها آورد. اگر بخواهیم این مشکل مربوط به «تاریخ ادبیات» را تا حدودی رفع کنیم، باید آزمون‌های شاهنامه را طور دیگری دسته‌بندی کنیم. می‌توان گفت که در شاهنامه دست کم سه نوع آزمون^{۲۲} وجود دارد:

۱. آزمون بی‌گناهی و راستگویی یا همان «وَر»^{۲۳} که گذشتن سیاوش از آتش، معروف‌ترین نمونه آن است.
۲. آزمون مهارت‌های عملی برای سنجیدن علم و تبخّر یا دلاوری و نیرومندی شخص؛ مثلاً «آزمون اسکندر بزشک را» که در آن پزشک داروی مخصوصی برای اسکندر فراهم می‌آورد، یا فرستادن قیصر گشتاسب را به کشتن گرگ تا اگر پیروز بازگشت به او اجازه دهد که با دختر میانی‌اش ازدواج کند (نک. فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۱۳). شاید بتوان هفت‌خان‌های رستم و اسفندیار، و نیز «مسابقه»ی کیخسرو و فریبرز در گشودن دژ بهمن (نک. همان، ج ۱: ۴۴۲-۴۵۰) و مسابقه بهرام گور و خسرو در برگرفتن تاج از میان شیران (نک. همان، ج ۳: ۴۷۵-۴۸۲) برای کسب مقام پادشاهی را نیز در این شمار آورد.
۳. آزمون دانایی و خرد و هوشمندی، اعم از اینکه زبانی باشد یا عملی.

پس می‌توان چیستان را در شاهنامه چنین تعریف کرد: «چیستان یا معما آزمونی است از سوی یک یا چند چیستان‌پرداز برای سنجش دانایی و خرد و هوشمندی یک یا چند چیستان‌گزار، در زمینه یک تنش سیاسی یا اجتماعی. چیستان اگر زبانی و لفظی باشد، به صورت پرسش و پاسخ بیان می‌شود. در این صورت، پرسش چیستان گاهی مبتنی بر استعاره است و توصیف تضادآمیز یا مبهمی از مفهومی یا چیزی است که چیستان‌گزار باید آن را حدس بزند؛ گاهی سؤالی است که چیستان‌گزار باید آن را جواب بگوید و برای جوابش نوعی استدلال بیاورد تا چیستان‌پرداز را قانع کند. اگر چیستان به صورت عملی باشد، چیستان‌پرداز عملی مبهم و رازآلود انجام می‌دهد که منظوری در پس آن نهفته است و چیستان‌گزار باید به آن پی ببرد».

اگر چنین تعریفی را مد نظر قرار دهیم^{۲۴} می‌توانیم با خیال راحت «سخن‌پرسیدن موبدان از کسری» را که کمترین تطابق را با مفهوم چیستان دارد، از فهرست چیستان‌ها برداریم و در عوض، چند مورد دیگر را از آزمون‌های عملی به آن بیفزاییم:

۱. آزمون سرو پسران شاه‌آفریدون را که در آن سرو، پادشاه یمن، دخترانش را که به اصطلاح با هم مو نمی‌زنند، به ترتیبی که دختر کوچک‌تر جلو باشد و دختر بزرگ‌تر عقب و دختر دوم میان آن دو، می‌نشانند و از سه پسر فریدون می‌پرسد که از لحاظ سن و سال کدام بزرگ‌تر است و کدام کوچک‌تر و کدام میانه آن دوست. سه پسر که پاسخ درست را پیشتر از پدرشان آموخته‌اند جواب می‌دهند (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۵۷-۵۸).

در این مورد، موضوع چیستان به سبب شباهت تام دختران به یکدیگر مبهم و رازآلود است و به سبب آنکه تفاوت سن و سال دختران در ظاهر آنها نمودی ندارد، به نوعی تضادآمیز است. تنش اجتماعی - سیاسی آن را فردوسی از زبان سرو خطاب به مشاورانش چنین بیان کرده است (همان: ۵۵):

اگر گویم آری و دل زان تھی:	دروغ ایچ کی درخورد با مھی؟!
و گر آرزو را رسانم بدوی:	شود دل پُر آتش، پر از آب روی!
و گر سر بیچم ز گفتار اوی:	هراسان شود دل از آزار اوی!
کسی کو بود شهریار زمین	نه بازی‌ست با او سگالید کین
شنید این سخن مردم راهجوی	که ضحاک را زو چه آمد به روی

۲. «گفتار اندر آزمودن اسکندر فیلسوف هند را» که در آن اسکندر جامی پر از روغن گاو را نزد فیلسوف می‌فرستد و از او می‌خواهد که آن را به اندام‌هایش بمالد تا خستگی درکند، اما فیلسوف بو می‌برد و در پاسخ، هزار سوزن در روغن می‌اندازد و آن را پس می‌فرستد. اسکندر فرمان می‌دهد که آهنگران آن سوزن‌ها را بگدازند و از آنها مهره‌ای آهنین بسازند، سپس آن را نزد فیلسوف بازمی‌فرستد. فیلسوف از آن مهره آهنین آینه‌ای می‌سازد و به نزد اسکندر می‌فرستد. اسکندر آن آینه را زیر نم نگاه می‌دارد تا زنگ بزند، سپس آن را نزد فیلسوف می‌فرستد. فیلسوف با دارویی زنگار را چنان می‌زداید که آینه دیگر زود زنگار نگیرد، سپس آن را نزد اسکندر بازمی‌فرستد. اسکندر او را فرامی‌خواند و «دانش او را باز می‌جوید». سپس فیلسوف معنای این اعمال معمایی را برای پادشاه روشن می‌کند (همان: ج ۳: ۲۷۹-۲۸۰).

تنش سیاسی - اجتماعی این آزمون را باید در روابط اسکندر با کید هندی جست. پیشتر اسکندر نامه‌ای به کید هندی فرستاده است و او را فراخوانده است و تهدید کرده که اگر تأخیر کنی یا فرمان نبری، «سر و تاج و تخت به پی بسپرم» (همان: ۲۷۴). کید پاسخی نرم و کهترانه می‌نویسد و برای آنکه خود به نزد اسکندر نرود، او را به چهار دارایی خود وعده می‌دهد که در جهان بی‌همتا هستند: دختری زیبا، جامی آبکش و همیشه‌پر، پزشکی کاردان، و فیلسوفی دانا. اسکندر به طمع می‌افتد و به فرستاده کید می‌گوید که اگر این سخن راست باشد و کید آن چهار را به نزد من بفرستد، «بر و بوم او را نکوبم به پای». سپس نامه‌ای محترمانه و پوزش‌خواهانه به کید می‌نویسد و می‌گوید که اگر فرستادگان من آن چهار چیز را به چشم ببینند و سخن تو را تأیید کنند، نامه‌ای می‌نویسم و پادشاهی هند را مادام‌العمر به تو می‌سپارم. فرستادگان به هند می‌روند و دختر را می‌بینند و هریک در نامه‌ای به اسکندر، یک اندام دختر را وصف می‌کنند و به بی‌همتایی او گواهی می‌دهند. اسکندر فرمان می‌دهد که فرستادگان با آن چهار دارایی بازگردند و دیگر «فزونی» نجویند و عهد و منشور او را که وعده داده بود به کید بدهند. (همان: ۲۷۴-۲۷۸) اسکندر پس از ازدواج با دختر کید، سه دارایی دیگر را خود شخصاً می‌آزماید.

۳. گفتار اندر آوردن شطرنج از هندوستان (همان، ج ۴: ۷۲۶) که در آن، رای هند، ایرانیان را با بازی رازآمیز شطرنج به چالش می‌کشد. فردوسی، تنش سیاسی - اجتماعی در این «چیستان عملی» را در پیام فرستاده هندو از سوی رای هند چنین بیان کرده است (همان: ۷۲۷):

گر این نغز بازی برون آورند، به دانندگان بر فزون آورند،
همان باژ و ساوی که فرمود شاه به خوبی فرستم بدان بارگاه
وگر نامداران ایران‌گروه ازین دانش آیند یکسر ستوه،
چو با دانش ما ندارند تاو نخواهند از این بوم و بر باژ و ساوا!
همان باژ بایدت پذیرفت نیز که دانش به از نامبردار چیز!

۴. گفتار اندر ساختن بوزرجمهر نرد را و بردن به هندوستان (همان: ۷۲۹)، که عین مورد پیشین است و فردوسی تنش سیاسی - اجتماعی در این «چیستان عملی» را در نامه بزرگمهر به پادشاه هند چنین بیان کرده است (همان: ۷۳۱):

نهادیم بر جای شطرنج نرد کنون تا به بازی که آرد نبرد؟
برهمن فراوان بود پاک‌رای که این بازی آرد به دانش به جای،
ز چیزی که دید این فرستاده رنج فرستد همه رای هندو به گنج!
ور ایدون کجا رای با رهنمای بکوشند و بازی نیاید به جای،

شتروار باید که هم زین شمار به پیمان کند رای قنوج بار،
کند بار همراه با بار ما بر اینست پیمان و بازار ما!

۵. گفتار اندر آمدنِ رسولِ قیصر پیشِ کسری (همان: ۷۶۳)، که در آن بزرگمهر محتوای دُرچِ درسته‌ای را که قیصر فرستاده است حدس می‌زند. البته این حدس بیشتر غیب‌گویی است تا چیستان‌گزاری، اما کاملاً مبتنی است بر استعاره. چیستان‌گزاری بزرگمهر آنجاست که در راه، سه زن را می‌بیند و از گفت‌وگو با آنان به محتوای دُرچِ پی می‌برد: زنی شوهر کرده و بچه‌دار (گوهرِ سُفته)، زنی شوهر کرده اما بی‌فرزند (گوهری نیم‌سُفته)، و زنی بی‌شوهر و فرزند (گوهری نابسود). تنش اجتماعی - سیاسی این غیب‌گویی و چیستانِ عملی را فردوسی از زبانِ رسولِ قیصر چنین بیان کرده است (همان):

بدین دُرچ و این قفلِ ناپرده‌دست نهفته بگویند چیزی که هست،
فرستیم باژ، از بگویند راست جز از باژ، چیزی که آیینِ ماست؛
گر ایدون کزین دانشِ ناگزیر بماند دلِ موبدِ تیزویر،
نباید که خواهد ز ما باژ شاه نراند بدین پادشایی سپاه!

در این مورد هم، مانند دو موردِ پیش از آن و سخن‌پرسیدن از فرستادهٔ روم (۲-۳)، چیستان‌ها نوعی قدرت‌نمایی دیپلماتیک هستند برای گرفتنِ باژ.

بدین ترتیب، شمارِ آزمون‌های چیستانِ شاهنامه دست‌کم به هشت می‌رسد.

۵. نتیجه‌گیری

سنتِ چیستان‌پردازیِ ادبیاتِ ایرانِ پیش از اسلام، در شاهنامه بر جای مانده است و مواردِ گوناگونی را دربرمی‌گیرد که برای بررسیِ آنها هم می‌توان از مدخلِ «انواع ادبی» وارد شد و هم می‌توان از منظرِ «تاریخ ادبیات» نگاه کرد. شاید نتوان به تعریفِ واحدی سازگار با هر دو رویکرد رسید، اما می‌توان با استفاده از رویکردِ انواع ادبی و با تکیه بر تاریخ ادبیات، به بررسیِ شاملی دست یافت. منظرِ تاریخ ادبیات کمک می‌کند تا بتوان چیستان‌های شاهنامه را به مثابهٔ پیوندگاهی میانِ چیستان‌های ادبیاتِ پیش از اسلام و معماها و لغزهای ادبیاتِ دورهٔ اسلامی بررسی کرد، حال آن که منظرِ انواع ادبی امکانِ آن را فراهم می‌کند تا بتوان چیستان‌های شاهنامه را با مواردِ مشابه آن در ادبیاتِ مللِ دیگر قابلِ مقایسه کرد. طبقِ بررسیِ من، دست‌کم می‌توان هشت موردِ معماگونه را در شاهنامه یافت که در برخی از آنها شباهتی صوری و محتوایی با بخش‌هایی از مینوی خرد و ماتیکان یوشت فریان می‌توان نشان داد.

سپاسگزاری

از استادام جناب آقای دکتر مصطفی موسوی راد سپاسگزارم که نسخهٔ اولیهٔ این مقاله را از سر لطف خواندند و کاستی‌های آن را گوشزد کردند.

پی‌نوشت

1. oral lore
2. Archer Taylor
3. literal
4. Robert A. Georges and Alan Dundes
5. verbal expression

6. apparent referent
7. comment
8. W. J. Pepicello and Thomas Green
9. formal linguistic
10. culturally aesthetic
11. Joel Sherzer
12. Dan Pagis
13. riddler and riddlee

۱۴. برای تعریفِ بلاغیون از چیستان و معما و لغز به عنوان صناعات بدیعی، و تفاوت آنها با یکدیگر نک. (اعظمیان، ۱۳۹۸) و (سیدغراب، ۱۳۷۹: ۸-۹) و (سیدغراب، ۲۰۱۰: ۲۳-۲۵). من در این مقاله وارد این بحث بلاغی نشده‌ام.

15. wisdom literature

۱۶. در چاپ دائرة المعارف بزرگ اسلامی از شاهنامه، به تصحیح دکتر خالقی مطلق و دکتر محمود امیدسالار (۱۳۸۶: ج ۶، ص ۵۴۳)، عنوان این بخش چنین است: «گفتار اندر آمدن رسول قیصر بنزد بهرام و سؤالها کردن»، و در هیچ از نسخه‌بدل‌هایی که به دست داده‌اند (همان: ۵۴۳-۵۴۷)، تعبیر «سخن پرسیدن» نیامده است. نمی‌دانم که آیا دکتر خالقی مطلق، این عنوان را در چاپ سخن به طور قیاسی تغییر داده است تا عنوان همه آزمون‌های زبانی یا چیستان‌ها را یکسان کند، یا ضبط نسخه‌ای چنین بوده است. در «برگزیده‌ای از دگرنوشت‌ها»ی آن چاپ (ج ۴، ص ۱۱۴۲) هم نسخه‌بدلی برای این مورد نیامده است. ارجاعات در این مقاله به همین شاهنامه چاپ سخن است.

۱۷. ذوالفقاری (۱۳۹۲: ۱۰۵) به قالب داستانی برخی از چیستان‌های محلی اشاره کرده است. سیدغراب (۲۰۱۰) یکی از کارکردهای چیستان در منظومه‌های حماسی و عاشقانه را کارکرد روایی آن دانسته است (ص ۲۷ و ص ۷۱-۷۵).

۱۸. برخی از نسخه‌های شاهنامه عنوان‌های دیگری دارند که نشان از توجه کاتبان به قالب پرسش‌وپاسخ این عهدنامه، شباهتش به موارد دیگر «سخن پرسیدن» در شاهنامه، و محتوای اندرزنامه‌ای آن دارد: مثلاً دست‌نویس‌های طوپقاپوسرای در استانبول، مورخ ۷۳۱ و ۹۰۳ به ترتیب: «اندر سخنها که موبدان از هرمزد پرسیدند» و «سؤال حکیمان از هرمزد در نصیحت»، و دست‌نویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۶۷۵: «اندرز کردن نوشین‌روان»، و دست‌نویس موزه ملی کراچی، مورخ ۷۵۹: «سؤال کردن بوزرجمهر از هرمزد» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۴، پانویس ۱۱ و ۴۴۶، پانویس ۱۹).

۱۹. در متن «إصفاء» آمده است، اما با تذکر داور مقاله و رجوع به تفضلی (۱۳۸۹: ۲۲۱) بدین صورت تصحیح شد.

۲۰. برای بحث در این باره نک محمدی ملایری، (۱۳۸۵: ۲۸۴-۲۸۵ و ۳۲۴-۳۲۶) و جوکار (۱۳۷۹: ۱۰۰-۱۰۳).

۲۱. چون پرسش‌های بزرگمهر درون پاسخ‌های هرمزد تکرار شده است، ابیات پرسش‌ها را دیگر نقل نکردم.

۲۲. آقاخان بیژنی و صادقی (۱۳۹۷) انواع آزمون‌های شاهنامه را «بر اساس مبانی، اهداف، اشکال و ساختار» بررسی و در پنج نوع دسته‌بندی کرده‌اند و از میان موارد معماگونه شاهنامه، تنها مورد زال و موبدان را بررسی کرده و ذیل «آزمون ازدواج» جای داده‌اند (ص ۸۶-۸۷ و جدول ص ۹۲). شاید بهتر بود که آزمون سرو پسران فریدون را نیز ذیل این مورد بررسی می‌کردند. به نظر می‌رسد که ایشان در انتخاب و دسته‌بندی آزمون‌ها بیشتر نگاه اسطوره‌شناختی داشته‌اند. سیدغراب (۲۰۱۰) نیز تنها همین نمونه را به عنوان نمونه چیستان در شاهنامه بررسی کرده است (ص ۷۶-۸۴) و کارکرد آن را سنجش هوش دانسته است (ص ۷۵) و چیستان را اساساً جزئی از مناسک ازدواج برای گزینش و پذیرش همسر آینده و نشان‌دهنده خصلت باستانی این مناسک دانسته است (ص ۷۶).

۲۳. برای آگاهی درباره «ور» بنگرید به (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۸۰۲).

۲۴. هنگامی که پیران می‌خواهد کیخسرو را به نزد افراسیاب ببرد، به او توصیه می‌کند که خود را به دیوانگی بزند و به پرسش‌های او پاسخ‌های نامربوط بدهد (نک: فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۴۰۱-۴۰۰). من این پرسش‌وپاسخ‌ها را چیستان ندانستم، چون اگرچه تنش سیاسی-اجتماعی دارند، اما اولاً پرسش‌ها اصلاً ویژگی‌های تعریفی برای پرسش‌های چیستان را ندارند، ثانیاً هدف افراسیاب سنجش خرد و هوشمندی و دانایی کیخسرو به معنایی که در آزمون‌های دیگر دیدیم نیست، بلکه می‌خواهد ببیند که آیا در رفتار و منش کیخسرو رگه‌ای از نژادگی‌اش هست و هیچ آگاهی‌ای از نژاد و سرگذشتش دارد و ممکن است روزی دست به «کینه‌جویی» بزند یا نه. جالب آنکه در این پرسش‌وپاسخ، پاسخ‌های کیخسروست که حالت معمای و رمزآلود و معنایی استعاری دارد.

منابع

- آقاخانی بیژنی، محمود و صادقی، اسماعیل، «تحلیل آزمون در شاهنامه: بر اساس مبانی، اهداف، اشکال و ساختار آزمون‌ها»، فنون ادبی، ش ۲۴، ص ۷۹ تا ۹۶.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰) دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)، تهران: سخن.
- اعظمیان، جمیله (۱۳۹۸) «چیستان»، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، در دسترس در: <https://www.cgie.org.ir/Fa/article/224785/%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86>
- ارسطو (۱۳۸۸) درباره هنر شعر، ترجمه سهیل محسن افنان، تهران: حکمت.
- برج‌ساز، غفار (۱۳۸۸) «چیستان، نخستین تجلی‌گاه تصویرهای پارادوکسی در شعر فارسی»، متن‌پژوهی ادبی، ش ۳۹، ص ۷۷ تا ۹۲.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۹) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲) «ریخت‌شناسی چیستان‌های منظوم محلی»، فرهنگ و ادبیات عامه، د ۱، ش ۱، ص ۹۱ تا ۱۱۸.
- جوکار، نجف (۱۳۷۹) «پندنامه انوشیروان در دیوان ابن‌یمین فریومدی و مقایسه با چند اثر ادبی دیگر»، شناخت، ش ۲۸، ص ۹۷ تا ۱۱۰.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹) یادداشت‌های شاهنامه، ج ۲، بخش ۳: با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سیدغراب، علی‌اصغر (۱۳۷۹) «سیر تحول و کاربندی چیستان در شعر فارسی»، نشر دانش، ش ۹۶، ص ۷ تا ۱۶.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۸) شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، در چهار مجلد (دو بخش و چهار بهره)، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ماتیکان یوشت فریان (۱۳۶۵) ترجمه محمود جعفری، تهران: انتشارات فروهر.
- محمّدی ملایری، محمّد (۱۳۸۵) تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج چهارم (زبان فارسی همچون مایه و مددکاری برای زبان عربی در نخستین قرن‌های اسلامی)، تهران: انتشارات توس.
- مختاری، محمّد (۱۳۷۹) اسطوره زال (تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی)، تهران: توس.
- معین، محمّد (۱۳۲۴) یوشت فریان و مرزبان‌نامه، تهران: چاپخانه مجلس.
- مینوی خرد (۱۳۸۵) ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: مینوی خرد.
- ویندفور، گرنات (۱۳۹۳) «معما»، فصل ۱۰ از تاریخ ادبیات فارسی، زیر نظر دکتر احسان یارشاطر، جلد اول: مقدمه‌ای کلی بر ادبیات فارسی، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: سخن.

References

- Aghakhani Bizhani, M. and Sadeghi, E. (2018). "Test Analysis in Ferdowsi's Shahnameh in Terms of Basics, Goals, Forms and Quiz Construction". Literary Arts, 10 (3, Serial No. 24): 79-96. [In Persian]
- Aristotle. (2009). Poetics (S. Mohsen Afnan, trans.). Tehran: Hekmat Publication. [In Persian]
- Aydenlou, S. (2011). Daftar-e Khosrovan (A Selection of Shahnameh). Tehran: Sokhan. [In Persian]
- A'zamian, J. (2019) "Chistan". The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia. [In Persian]
- Borjsaz, G. (2009). "Riddle: The Premier Manifestation of Paradoxical Images in Persian Poems. Literary Text Research, 13 (39): 77-91. [In Persian]
- Ferdowsi, A. Q. (2010). The Shahnameh (The Book of Kings) (J. Khaleghi-Motlagh and A. Khatibi, eds.) Vol. 6. The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia. [In Persian]

- Ferdowsi, A. Q. (2010). The Shahnameh (The Book of Kings) (J. Khaleghi-Motlagh and A. Khatibi, eds.) Vol. 7. The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia. [In Persian]
- Ferdowsi, A. Q. (2019-2020). The Shahnameh (J. Khaleghi Motlagh, ed.) In 4 Volumes. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Jokar, N. (2000). "PandNameh-ye Anushirvan dar Divan-e Ibn-e Yamin...". Shenakht, No. 28: 97-110. [In Persian]
- Khaleghi-Motlagh, D. (2010). Notes on the Shahnameh, Vols. 2-3. Tehran: The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia. [In Persian]
- Kaivola-Bregenhøj, A. (2018). The Riddle: Form and Performance. Humanities, 7 (49). <https://www.mdpi.com/2076-0787/7/2/49>
- Matikan i Yost i Fryan. (1987). (M. Jafari, trans). Tehran: Fravahar. [In Persian]
- Mīnū-yē Xrad. (2006). (A. Tafazzoli, trans.) (J. Amoozgar, ed.). Tehran: Toos.
- Mohammadi Malayeri, M. (2006). Iranian History Civilization..., Vol. 4. Tehran: Toos. [In Persian]
- Moīn, M. (1945). Yusht i Friān i MarzabanNameh. Terepan: Типография Маджлиса. [In Persian]
- Mokhtari, M. (2000). The Myth of Zal. Tehran: Toos. [In Persian]
- Seyyed Ghorab, A. A. (2000). "Sayr-i Tahavvul va Karbandi-yi Chistan dar Shi'r-i Farsi". Nashr-i Danish, 17 (2): 7-16. [In Persian]
- Seyyed-Ghorab, A. A. (2010). Courtly Riddles: Enigmatic Embellishments in Early Persian Poetry. Leiden: Leiden University Press.
- Tafazzoli, A. (2010). The Pre-Islamic History of Literature of Iran. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Windfuhr, G. (2014-2015). "Riddles". In Bruijn, J. T. P. (ed.). A History of Persian Literature (M. Keivani, trans). Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Zolfaghari, H. (2013). "Morphology of Local Poetic Riddles". Culture and Folk Literature, 1 (1): 93-118. [In Persian]